



تجربه‌های ناب اربعینی در گفت‌وگوی چار دیواری با خانواده‌ای که برای دومین بار عازم این راهپیمایی بی‌نظیر شده‌اند

شفادر روستای نجف

ندا اظهار می‌کند:

خُسن را از اولین باری که به کربلا رفتم می‌شناسم. آن موقع، با همسرش آمده بود. اما تاکنون تجربه پیاده‌روی اربعین را نداشت. سال گذشته با وجود داشتن دو پسر چهار ساله و شش ماهه شیرخوارش، همراه همسرش و برای اولین بار عازم پیاده‌روی اربعین شد. به گفته خودش سفر سختی بود و قول داده بود دیگر به این سفر نرود اما عشق حسین (ع) او را به این سفر دعوت کرده بود و با اینکه شرایط برای رفتنشان اصلاً مهیا نبود در لحظات آخر همه چیز جفت و جور شد و خُسن و خانواده‌اش برای دومین سال راهی پیاده‌روی اربعین شدند.

از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در مسیر اربعین

معمولاً وقتی صحبت از اربعین و پیاده‌روی مطرح می‌شود، نمی‌توان از مهمان‌نوازی عراقی‌ها چشم‌پوشی کرد و اینجاست که مرز میان عرب و عجم رنگ می‌بازد. خیلی‌ها می‌گویند عراقی‌ها تمام سال کار و پول هایشان را پس‌انداز می‌کنند تا آن را برای ایام اربعین خرج زائران حسین (ع) کنند. تجربه‌ها از این ایام مهر تاییدی بر این صحبت‌هاست. از خُسن درباره سفرش که می‌پرسم، در جواب می‌گوید: در طول مسیر اربعین همه چیز هست. زائران به خاطر مسیر زیادی که باید راه بروند معمولاً بار سبکی برمی‌دارند. مثلاً سال گذشته که راهی شدیم، بچه کوچک همراه‌مان بود و تصمیم گرفتیم با خودمان دو کالسکه برداریم تا هم بچه‌ها را داخل آن بگذاریم و هم وسایل اضافی‌مان را با آن حمل کنیم. پارسال عباس، فقط چند ماه داشت و کلاً داخل کالسکه بود اما حسین، پسر بزرگ مسافت کوتاهی را پیاده می‌آمد و بقیه مسیر را برای این که خسته نشود، سوار کالسکه می‌شد. اما امسال حسین هم پایه‌پای ما پیاده‌روی می‌کند.

سنگ تمام برای بچه‌ها

می‌گوید: شب اول بعد از چند ساعت پیاده‌روی نیمه‌های شب جایی در یکی از موکب‌ها پیدا و همان‌جا استراحت کردیم. صبح که شد دوباره حرکت کردیم. در طول مسیر عراقی‌ها سنگ تمام گذاشتند و پذیرایی خیلی خوبی از ما کردند به ویژه آن که می‌دیدند بچه کوچک همراه داریم خیلی به ما احترام می‌گذاشتند و رسیدگی می‌کردند به حدی که مدام مراقب سید عباس بودند. ابتدا تصور می‌کردم مردان عرب بچه دوست نداشته باشند، اما با وجود بچه‌های زیادی که خودشان داشتند، از روی عشق از عباس مراقبت می‌کردند و با او شوخی می‌کردند و سعی می‌کردند از او مراقبت کنند تا من بتوانم استراحت کنم. خُسن در بین صحبت‌هایش به این اشاره می‌کند که در طول این مسیر بهترین چیزها را دیدیم. به عنوان مثال، او از مردانسی می‌گوید که در بین مسیر به آنها التماس می‌کردند که غذا بپردازند و حتی قبول نمی‌کردند زائران در موکب‌های قبلی غذا خورده‌اند و اصرار داشتند از غذای آنها هم بخورند و اگر نمی‌خوردند ناراحت می‌شدند و حتی تصور می‌کردند که غذای آنها را دوست ندارند.



پروپتی برای سفر

رسم مهمان‌نوازی

او در صحبت‌هایش به موکب‌هایی اشاره می‌کند که در طول مسیر به زائران خدمت‌رسانی می‌کنند و می‌گوید: زائران اغلب غذا همراه نمی‌آورند و تنها به کنسرو یا تنقلات بسنده می‌کنند تا بارشان سبک‌تر باشد. خدا را شکر در طول مسیر همه چیز هست؛ از نوشیدنی و غذا و انواع مواد خوراکی گرفته تا هر چیزی که تصورش را بکنی. هر کسی، هر چیزی از دستش بر می‌آید در جاده‌ها و بین زائران پخش می‌کند. مردم عراق ثروتمند نیستند اما هر آنچه دارند از زائران دریغ نمی‌کنند. مثلاً یادم می‌آید در سفر سال گذشته، شب از حرم امام علی (ع) حرکت کردیم، تازمانی که به عمودها برسیم، باید مسیر سه چهار ساعته‌ای را طی می‌کردیم. بعد از نماز ظهر راه افتادیم. در طول مسیر تا به مسیر اصلی عمودها برسیم، به روستایی وارد شدیم که عراقی‌ها زائران را به خانه‌های خودشان دعوت می‌کردند و ما را به اصرار به خانه‌هایشان بردند تا استراحت کنیم. وقتی رسیدیم، با خانهای تر و تمیز روبه‌رو شدیم که مشخص بود آنجا را برای مهمان و برای این مراسم ساخته‌اند. شاید داخل خانه‌هایشان خیلی خوب نباشد اما ظاهر زیبایی دارند. جلوی پای زائران گوسفند قربانی می‌کردند تا برای ناهار فردا برایشان غذا آماده کنند. حتی لباس‌های کثیف ما را می‌گرفتند و داخل ماشین لباسشویی می‌انداختند و کمک و عزت و احترام زیادی به مهمانان‌شان می‌گذاشتند.

از قرار معلوم، یک سال به خاطر گرما و کم‌آبی، کشاورزی رونق نداشت و همسرش از او خواسته بود اربعین همان سال به جای این که همه گوسفندان را قربانی کند، تعدادی از آنها را بفروشد تا چند ماه را سپری کنند و به فصل کشاورزی برسند.

محمد ادامه می‌دهد: این پیرمرد برایم تعریف می‌کرد دو سه شبی با خودم درگیر بودم. نذری در کار نبود اما انگار به این کار عادت کرده بودم و مانده بودم به آن عمل کنم یا نه. تا این که اربعین شد و روزی یکی دو تایی از گوسفندان سرمی‌بریدم. یک شب که به خانه آمدم، دیدم برنج و روغن و انواع حبوبات و کلی وسیله داخل خانه ماست؛ در صورتی که ما همیشه خوراک ساده می‌خوریم. علت را که از همسرم جویا شدم، همسرم گفت یک خانم و آقای ایرانی، یک وانت پر از وسیله و خوراکی از نجف خریداری کرده و برای ما آوردند. آدرس و شماره تلفن هم داده‌اند که اگر قبول نکردیم، به آنها برگردانیم. همان طور که محمد این داستان را تعریف می‌کند، لبخندی روی لبش و قطره‌اشکی گوشه چشمش می‌نشیند و با همان حال



و هوا ادامه می‌دهد: پیرمرد عراقی می‌گفت با آن خانواده تماس گرفتیم. خانواده‌ای اهل کاشان بودند و دهه اول محرم را روضه‌خانگی داشتند و غذا پخش می‌کردند. اما همان سال، خانم آن مرد ایرانی پیش از دهه اول، خوابی می‌بیند که آقایی در خواب به او می‌گوید امسال غذای نذری ندهید و نذرتان را به عراق ببرید و در نجف هزینه کنید. به آدرسی در نجف بروید و از آن آقا خرید کنید و بپرسید کمک‌هایتان را به چه کسی می‌توانید بدهید. اما شوهر این زن، این خواب را نمی‌پذیرد و تصور می‌کند خواب آشفته‌ای بوده و می‌گوید، نمی‌شود خرج محرم نکرد. دو سه روزی می‌گذرد و به دهه اول که نزدیک می‌شوند، دخترشان بیمار می‌شود و متوجه می‌شوند بچه هفت هشت ساله‌شان مبتلا به سرطان خون شده است. چند شبی می‌گذرد و احساس می‌کنند بین بیماری دخترشان و آن خواب ارتباطی وجود داشته است. باز هم بی‌اعتنا به همان خواب، یک شب راه‌زنی می‌کنند و هیأت تمام می‌شود. همان شب دخترش از خواب بیدار می‌شود و می‌گوید خوابی دیده که در آن مردی دست روی سرش کشیده و به او گفته به پدرت بگو کاری که ما از او خواستیم انجام دهد تا شفای او را بدهیم. بعد از آن خواب بود که بیماری دختر شفا پیدا می‌کند. آن زن و شوهر ایرانی بعد از رفتن به نجف و پیدا کردن آن مرد حجره‌دار، آدرس فرد فقیری را می‌گیرند که بتوانند به او کمک کنند.

این مرد بازاری، محصولات کشاورزی همان خانواده فقیر عراقی را می‌خرد و در ازای آن، به آنها مواد غذایی می‌داد و از وضعیت خانوادگی آنها مطلع بود و همین باعث شد آدرس آنها را به خانواده ایرانی بدهد تا به آنها کمک کند. حسنا صحبت‌هایش را با نکته جالبی تمام می‌کند و می‌گوید: اربعین به نوعی پیونددهنده قوی مسلمانان شده است، کاری که شاید ما باید اوج آن را در فلسفه برگزاری حج ببینیم. به لطف خدا اربعین توانسته اتحاد مسلمانان و دست‌گیری آنها به یکدیگر بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی کمک کند.